

۱۳ بدر به روش جالب مار کپولویی

علی قاسمپور/ دبیر و نماینده انجمن دوستداران محیط زیست فارس- کازرون



محمدی و مصطفی قیصری از گروه حامیان بلوط برخورداریم که آنها هم در حرکتی نیک و ستودنی، به مسافرت و بازدید کنندگان این منطقه زیبا، کبسه های زیاده می دادند و از مردم می خواستند زیاده ها را در طبیعت رها نکنند. واقعاً باید بوسه زد بر دست های این جوانان و این مردم، خصوصاً جوامع محلی که خود پیشگام این تحول عظیم گردیده اند.

دیدن و بودن در کنار این عزیزان برایم قوت قلب است. از هرچه بگذریم سخن دوست خوش تر است، واقعاً با شکم خالی و گرسنه نمی شود در منطقه حرکت کرد و به مردم کبسه زیاده داد و زیباترین و خوش طعم ترین خوراک نهار روز ۱۳ فروردین است در دامن سبز زاگرس در سایه درختان بلوط.

نماز و ناهار و حرکت در میان مردم با تبریک و آرزوی موفقیت در سال جدید و یک خواهش مختصر؛ «لطفاً در طبیعت زیاده نریزید.» یا «اگر زیاده ها را جمع کردید در طبیعت رها نکنید.» واقعاً مردم خوبی داریم، باور کنید خودشان کبسه زیاده به همراه داشتند، خودشان نمی خواستند طبیعت را با ریختن زیاده زشت کنند.

نکته جالب این سفر، خبری خوب از نودان بود. محمود غفاری یکی از اعضای انجمن دوستداران محیط زیست فارس در نودان پس از توزیع کبسه زیاده بین مسافرتین و مردم، طی اقدامی شایسته به همراه فرزندش امیرحسین یک اصله نهال بلوط را که خودش به عمل آورده بودند در جنگل کاشت. واقعاً مردم خوبی داریم با کمترین ها، بهترین ها و بزرگ ترین ها را می سازند. مثل همین حماسه ۱۳ بدر بدون زیاده در بین مردم و خانواده های خوب و خونگرمشان قدم می زدیم تبریک سال نو و آرزوی موفقیت برای شان می کردیم.

و باز یک خواهش: «طبیعت بدون زیاده» از همه جا آمده بودند. واقعاً این طبیعت چقدر سخاوتمند و مهمان نواز است و ما عجب ناخوانده مهمان های هستیم. بعضی ها واقعاً شرم و حیا را بوسیده و کنار گذاشته اند. باور کنید دیدن و برخورد با مسافرتین عزیز که خودشان کبسه زیاده به همراه داشتند باعث می شد خسته نشویم و به راهمان ادامه دهیم. یک روز خاص در کنار مردمی از جنس آسمان.

اما هنوز کار نیمه تمام داشتیم باید بقیه مردم را می دیدیم. در میان این همه زیبایی فقط یک چیز جایش خالی بود، شعر نایی از استاد ریاضی به نام کازرون. کم کم به جای خوب این سفر نزدیک می شدیم در صحن امامزاده سید حسین که جای سوزن انداختن نبود. به رودخانه شاهپور رسیدیم و مردمی را دیدیم که واقعاً باید بر این آب سجده شکر بگذارند. انگار همین دیروز بود که برای رودخانه شاهپور زانوی غم بغل کرده بودیم. خدای من شکر، واقعاً شکر که هوای همه بندگانت را داری. شاهپور خروشان و چشمه های که محبت و دوستی را به مردم خوب این شهر و دیار کهن

هدیه می دهند. به روستای خوب ککشولی رسیدیم و از پل فلزی گذشتیم، سنگفرش را تا آخر پیچودیم و با استاد پیرآذین سنگتراش خوب و دلنازک کوه شاهپور دیداری تازه کردیم. همان بهروز نازک دلی که وقتی برایش داستان رستم و اسفندیار را می خواندم، ابر دلش به ستوه آمد و چشمانش بارانی شد. اگر روزی به غار شاهپور رفتید به بهروز خوش قلب و دلنازکمان هم سری بزنید و از آثار خوب و باارزشش دیدن کنید. شایسته است قدر هنرمندان بی ادعای پیرامون خودمان بدانیم و تا هستند دریابیمشان.

با یکی از دوستان در مسیر غار شاهپور به راه افتادیم و اندک زیاده ای را که بعضاً بعضی از افراد ناآگاه در طبیعت ریخته بودند، یا بادآورده بودشان، جمع می کردیم که کودکی به کمک ما آمد. بی درنگ نامش را پرسیدیم. رضا راسخ که از شیراز به کازرون آمده بود.

و در پایان یکی از زحماتشان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی که در یادگان ۰۷ کازرون مشغول است، با وانت شخصی خودش زیاده ها را جمع آوری و به شهر منتقل کرد. درود به علی صفر فریدونی.

شب در کنار استاد پیرآذین بودیم که پدر و پسری که از رامهرمز به کازرون آمده بودند از ما مسیر غار را پرسیدند. مهندس نیازمند و پسرش روزبه، مصمم بودند که شبانه به غار بروند. خیلی هم مشتاق بودند که مجسمه شاهپور ساسانی را از نزدیک ببینند، اما استاد پیرآذین با دلیل و منطق آنها را از این تصمیم بر حذر داشت و از آنها خواست شب در همان جا اتراق کنند و صبح به غار بروند.

واقعاً روز ۱۳ فروردین یک روز خوب و خاص است مخصوصاً با قرار گرفتن در میان این همه گل های که بوی انسانیت می دهند.

دقیقاً نتیجه تجربه چندساله ام این است که صبح تا ظهر ۱۳ فروردین در یک مکان و از ظهر تا شب در مکان دیگری باشم. امسال برخلاف هرسال تصمیم دیگری گرفتم؛ تصمیم گرفتم از سمت دشت برم به سمت گرگنا و تنگ زیبای حنا و سد گاوکشک و تنگ ابوالحیات و موردک و پاپون و دوسیران و نودان و سمغان و چنارشاھیجان و مظفرآباد و گلگون و دوباره چنارشاھیجان و خلاصه امامزاده سید حسین و شاهپور و در دامنه کوه زیبای شاهپور در روستای ککشولی کنار دوست هنرمند و خوب بهروز پیرآذین همان سنگ تراش غریب و ناشناخته ای که مسیر غار شاهپور را برای مسافرتین علامت گذاری و مسافت تعیین کرده است - بروم.

مطابق هرسال در خروجی شهر به سمت شیراز و بعد از پایانه مسافرتی در جمع دوستان خوب و فعالان و دوستداران محیط زیست از گروه های دوستداران کازرون، سیزده فروردین، میراث پریشان، حامیان شهر سبز و گروه های کوهنوردی و دوچرخه سواری که به خودروها کبسه زیاده می دادند قرار گرفت. نکته جالب، حضور شخص شهردار و اعضای شورای اسلامی شهر بود که همیشه در کنار مردم و با پای سمن ها در صحنه حاضرند.

اعضای گروه حامیان که همگی سوگوار مادر دوست خوبمان وحید سرکار که یکی از چهره های فعال در عرصه محیط زیست در شهرستان کازرون هستند هم دوشادوش دیگر عزیزان دوستدار محیط زیست، اقدام به توزیع کبسه زیاده بین خودروها و مردمی که قصد رفتن به دامان طبیعت را داشتند می کردند. حتی سید علی حسینی با گردن بند طبی در صحنه حاضر بود و به مردم کبسه زیاده می داد.

پس از خداحافظی با این عزیزان به راهمان ادامه دادیم و به طبیعت زیبای زاگرس در دشت برم سلام کردیم. واقعاً زیبا بود دیدن مسافرتینی که در میان انبوهی از شقایق ها عکس و فیلم می گرفتند.

از دواهی کلانی به سمت گرگنا حرکت کردیم. در مسیر گرگنا با سیروس و امیر ابونصری و یک جوان خوب برخورد کردیم که به خودروهای عبوری، کبسه زیاده می دادند و از مردم می خواستند که زیاده ها را در طبیعت رها نکنند و زیاده خود را در ابتدای جاده روستا به آنها تحویل بدهند.

پس از توقف کوتاه در کنار سیروس و امیر ابونصری و توزیع کبسه زیاده به خودروها در کنار این دو عزیز، گرگنا را به مقصد تنگ زیبای حنا ترک کردیم. واقعاً طبیعت زیبایی داریم. باور کنید بهشت است. اگر با نادانی و بی فرهنگی و ریختن زیاده، به جهنمی زشت تبدیلش نکنیم. خیلی شلوغ بود با اینکه هواشناسی اعلام بارندگی کرده بود، واقعاً به این باور رسیدیم که خدا هوای مردم را دارد. در ورودی جاده روستای گاوکشک به سجاد و علیرضا

